



دکتر نصرالله پورجوادی

اهمیت این نکته را در بخش بعد که درباره استاد استادان این دوران، سید حیدر آملی می نویسیم، بهتر در خواهیم یافت. در نوشته های تسلط او بر عرفان نظری هویداست. او را متأثر از سید حیدر آملی، فضل الله حروفی و عارفان متقدم مانند حلاج دانسته اند. بررسی در مکتب حروفی هم سرشته دار بود. او علم اسرار حروف و اعداد را می دانست و در شرح اخبار از آن استفاده می کرد. در نثر و شعر مهارت داشت. سروده هایی از او بر جای مانده که همگی در فضائل اهل بیت است.

برخی منابع از سفر و هجرت وی در اواخر عمرش به ایران گفته اند. معصوم علیشاه در طرائق الحقائق، (به کوشش محمدجعفر محجوب، تهران، ۱۳۴۵ ش، ج ۳، ص ۷۱) او را در گذشته و مدفون در مشهد می داند. محدث قمی در فوائد در شرح احوال بررسی نوشته که برخی علما، بقعه حافظ رجب در اردستان را از آن بررسی دانسته اند.

حافظ رجب بررسی از پر حاشیه ترین و مجادله آمیزترین علمای شیعه در تاریخ است که به صدق و اخلاص از یک سو، و جعل و غلو از سوی دیگر متهم شده است. او البته در آثارش خود را معتقد به اعتقادات مشهور امامیه می داند. از غلات انتقاد می کرده و به خودش لقب «مسط اوسط» داده، تالی بسا منتقدانش وی را اهل افراط و تفریط در شمار نیاورند. در برخی شعرهایش نیز می کوشد نسبت غلو را از خود رد کند. با این حال باورهایش با اعتراض مواجه شده است و به غلو متهم شده است. از جمله دو منتقد دشمن سر سخت تصوف به وی تاخته اند؛ شیخ حر عاملی حافظ رجب بررسی را متهم به افراط در باورهای اعتقادی دانسته و او را توثیق نکرده است. علامه ملا باقر مجلسی از مطالب «مهم حبط و خلط و ارتفاع» در کتب وی سخن گفته و روایاتی را که تنها او ذکر کرده، غیر قابل اعتماد شمرده است. البته در مقابل این علمای ضد عرفان و تصوف، برخی رجال برجسته هم مانند مرحوم علامه امینی، صاحب الغدیر، بررسی را عارف و عالم به اسرار حروف خوانده، غالی ندانسته اند و تنها باورهایش را شاذ خوانده، ایشان نوشته است: «الشیخ رضی الدین رجب بن محمد بن رجب البرسی الحللی المعروف بالحافظ: من عرفاء علماء الإمامیه و فقهاینا المشارکین فی العلوم، علی فضله الواضح فی فن الحدیث، و تقدّمه فی الأدب و قرص لشعر و إجادته، و تسلّعه فی علم الحروف و أسرارها و استخراج فوائدها...» (الغدیر، ج ۷، صص ۳۳ و ۳۴).

اما چرا برخی فقها و محدثان متأخر چنین تندویی محابا به بررسی تاخته اند؟ می دانیم که غرابت و گرایش به نوعی غلو در مشارق دیده می شود. مگر روایات شاذ و عجایب و کرامات بزرگ و مسایل دیگر در بحار الانوار و حتی متون حدیثی اربعه نیست؟ به گمان ما، تقریب گرایشات صوفیه و حروفیه که اوج و اعتلای آن هم مربوط به همین دوره است، موجب نقد و رد و برخورد با آثار بررسی در ادوار بعد شده و فقها و محدثان، از جهت اجتناب از آن عقاید، به مشارق انوار الیقین و دیگر آثار بررسی حمله کردند. این آثار البته بیشتر جنبه عامه پسند داشت ولی زمینه را برای گسترش آرای محقق و نظریه پرداز بزرگ این دوران، سید حیدر آملی آماده کرد و در میانه راهی که به نگارش تاریخ مقدس شیعه در روضه الشهدا می رسید، اثری شورانگیز و تاویلاتی شگفت و غریب به مجموعه آثار و باورهای شیعه افزود. شاخ و برگ برای پذیرش آثار مهم و ذهنیت ساز در این دوران دارای اهمیت خاص بود. بنابراین باید توجه کنیم که در آثار بررسی، به ویژه مشارق، روایاتی یافت می شود که در دیگر متون حدیثی شیعه نیست، همانند خطبه افتخار و خطبه تطعیه. اما این مطالب را خود ابداع و جعل نکرده است، بلکه به تاریخ پر شور شیعیان رادیکال در دوره های متقدم نظر و دسترس داشته است. او به منابع درخور توجهی از منابع متقدم شیعه مانند الواحده ابن جمهور دسترسی داشته است. همچنین بررسی، شروخی خالص روایات نوشت که ناشی از دیدگاه عرفانی و آگاهی به اسرار حروف بود. روایات متفرد و شروع خاص بررسی، کلمات او را غریب جلوه داده است، غرابتی که بزودی شکفته شد و به شگفتی انجامید.

وقت خوش؟

همین لحظه من دارم گفته می شود و هم به طور کلی به همه احوالی که در طول عمر من به من یا به هر کس دیگری داده میشود. یعنی یک معنای وقت خاص است و یک معنای آن عام. مثلاً وقتی می گویند «وقت طلاست» وقت در اینجا به معنای همه احوال و همه غذاهای جان است که به انسان داده می شود و این برای هر کس با ارزش تر از هر چیز است. دریافت وقت یعنی آگاه شدن از حال (یا به قول اکهارت توله Now)، حالی که در هر نفس به ما داده می شود و ما با آگاهی از آن نفس و از آن وقت میتوانیم آن هدیه آسمانی را در یابیم. پس به هر حال در هر لحظه «وقتی» یا «حالی» از آسمان یا ساحت مینو برای هر یک از ما فرود می آید، منتها ما از آن غافلیم و به آن فکر نمیکنیم و با همین غفلت وقت خود را از دست میدهم و از دست دادن وقت هم مثل نخوردن رزق یا روزی است. همان طور که ممکن است یکی به هر دلیل رزق و روزیش را نخورد، وقت را هم ما اغلب در نمی یابیم.

در واقع ما همه معمولاً غافلیم از وقت خودمان، یعنی از رزقی که هر لحظه به روح و جان ما داده میشود. به همین دلیل حکما و عرفا همواره تاکید می کردند که وقت خود را در یابید. در لاتینی می گویند «کار په دی یم». یعنی روز را بربا! یا در یاب! روز در اینجا به معنای وقت است.

خوب، از آنجا که وقت با ارزش ترین چیزها در زندگی انسان است و انسان باید سعی کند که آن را در یابد، پس این که می گویند «وقت بخیر» تعبیر درستی نیست، چون وقت به هر حال خیر است، یا نیک است. همانطور که رزق بدن داریم وقت شر هم نداریم. البته درست است که وقت به کیفیتهای مختلف در می آید. گاهی خوش است و گاهی ناخوش. گاهی شادی و گاهی غم. ولی به صورت شر در نمی آید. لذا آرزویی که ما برای دیگران می کنیم باید این باشد که وقت آنها «خوش» باشد. آن ها شاد باشند نه غمگین. آنها در برابر دیگران احساس مهر و عطوفت و همدلی و از خود گذشتگی بکنند نه احساس خصومت و بغض و کینه و حسادت و امثال اینها.

کینه و دشمنی و حسادت و لجاجت حالات منفی است که زاییده وقت نیست بلکه زاییده «بی وقتی» است، یعنی زاییده در نیافتن وقت. کسانی که دستخوش کینه و دشمنی و لجاجت و نامهربانی هستند در واقع از رحمت خداوند وقت محرومند. صوفیه به کسی که صاحب وقت خویش بود یعنی وقت خود را در هر نفس در می یافت «ابن الوقت» یا «فرزند وقت» می گفتند. فرزند وقت کسی است که مستقیماً از پستان مادر مینوی و پروردگار خود دانم شیر محبت و مهربانی و عطوفت و دوستی می خورد، و کسانی که از خوردن این قوت محروم اند در سایه اهریمن به سر میبرند و همچون اهریمن با همه خلقت خدا خصومت می ورزند و دانم دم از کارهای اهریمنی همچون خشونت و دشمنی و قهر و کینه و نامهربانی می زنند. خداوند ملت ما را از شر قدرتمندانی که از درک مایده آسمانی وقت محرومندرها سازد، آمین.

تعبیر «وقت بخیر» که حدود سسی - چهل سالی است وارد زبان فارسی شده است و این روزها همه مردم و تقریباً همه گویندگان تلویزیون های فارسی خارجی آن را به کار می برند تا قبل از انقلاب ۵۷ متداول نبوده است (ممنون می شوم اگر کسی یک مورد در رمان ها و داستان هایی که پیش از انقلاب ۵۷ نوشته شده است عبارت «وقت بخیر» را پیدا کند و به من نشان دهد). رایج شدن این تعبیر چندین دلیل دارد که یکی از آنها حدس میزنم این باشد که فکر می کنند «وقت» زمان خاصی را معین نمی کند و لذا هم میتوانند در شب بگویند وقت بخیر و هم در روز. هم صبح و هم عصر. یکی دیگر هم شاید این باشد که نمی خواهند از کلمه عربی سلام یا خدا حافظ استفاده کنند. به هر حال، این تعبیر امروزه مد شده بدون اینکه کار بران آن با معنای وقت دقیقاً آشنایی داشته باشند.

نزدیک به نیم قرن است که من درباره معنای وقت تحقیق و جستجو کرده ام و از کتاب ها و منابع مختلف یادداشت برداشته ام و متأسفانه کارهای دیگر مانع از این شده است که من این یادداشت ها را تنظیم کنم و به صورت مقاله ای در آورم. اما امروز می خواهم به زبانی ساده و با استفاده از یک قیاس آن را تعریف کنم. مفهومی که می خواهم وقت را با آن مقایسه کنم مفهوم «رزق» یا «روزی» است. عرفای قدیم ما که ارتباط تنگاتنگی با عالم مینو یا آسمان داشتند معتقد بودند که روزی یا رزق انسان مقدر است، یعنی هر کس در روز رزقی دارد و این رزق از جانب پروردگار عالم که همچون پدر یا مادر معنوی ماست تعیین شده و به نحوی آن را به ما میرساند. البته موارد استثناء هم هست. مثل وقتی که بعضی هادر بیابان از فرط گرسنگی می مردند. ولی اینها از موارد نادری است که قدیمی ها آن را نادیده می گرفتند. نه فقط رزق انسان بلکه رزق حیوانات هم معین شده است (البته بعضی از حیوانات سه چهار روز چیزی نمی خورند و بعضی ها هم از گرسنگی میمیرند، ولی این ها هم برای قداما قاعده را به هم نمیزده است). پس به طور کلی روزی هر موجود زنده ای مقدر است. هر آنکس که دندان دهد نان دهد.

و اما رزق یا روزی چیزی است که انسان می خورد، غذایی است که تن او بدان نیازمند است. خوردن رزق انسان را از مرگ نجات می دهد و باعث ادامه حیات او می شود. در برابر این غذا یا قوت که برای تن است عرفای ما معتقد بودند که جان ما هم یک نوع رزق و روزی دارد که اگر به او نرسد از لحاظ روحی تلف میشود. و این قوت جان هم برای انسان مثل غذا ضروریست. به این قوت جان، اصطلاحاً «وقت» می گفتند و همانطور که رزق را پروردگار مقدر می کرد وقت را هم پروردگار عالم تعیین می کرد.

به عبارت دیگر، وقت یا قوت جان حالی است که هر دم با هر نفسی که ما می کشیم به ما از زانی می شود و ما باید آن را در یابیم همانطور که بدن ما رزقی را که به او داده می شود می خورد. البته وقت هم به آن حالی که در

